

۲۶ مردی با چشمان حادثه‌ساز



محمد باوری، روزنامه نگار

بیش از سه ماه هست ساکنان مرادآباد هیچ ارتباطی با جهان خارج از این جزیره کوچک ندارند و هیچ شناوری، کشتی‌های باری و مسافری یا لنج‌های تجاری از شهرهای دور یا نزدیک در حاشیه ساحلی آبادی پهلوی نگرفته‌اند. نه مواد غذایی به مردم مرادآباد رسیده و نه مسافری از آن‌سوی دریا یا به ساحل گذاشته تا بدانیم در دنیا چه خبر است و چرا ما در انزوا مانده‌ایم. تا یک‌ماه دیگر آذوقه‌ای به ما مردم این آبادی نرسد، قحطی و گرسنگی آغاز خواهد شد. تنها واقعهای که هر شب برای ساکنان مرادآباد تکرار می‌شود، حمله حیوانات وحشی و گرسنه از جنگل و بیابان به کوچه‌ها و خیابان‌های این آبادی است تا طعمه‌ای به چنگ بیاورند.

امروز گله‌ای از سگ‌های هار، حمله به آبادی را در روشنی روز شروع کردند و چند نفر که غافلگیر شده بودند، نتوانستند خودشان را به پناهگاهی برسانند و با چنگ و دندان‌های آلوده به ویروس کشنده این سگ‌ها زخم‌های هولناکی برداشتند. از پنجره اتاقم سگ باوفای خانگی را دیدم که برای حفظ جان دختر همراهش خودش را به گله‌ای از سگ‌های وحشی زد و با تک‌تک آنها جنگید تا دختر جوان فرصتی یافت تا جان‌ش را نجات دهد. امروز که می‌خواستند این سگ نیمه‌جان را تلف کنند، همه شاهدان در صحنه از شدت تأثر به‌گریه افتاده بودند و سگ باوفای قداکار را می‌دیدند که پوزه‌اش را به پاهای دختر می‌مالید و از خوشحالی روزه می‌کشید که توانسته بود این دختر را با قداکاری‌اش از حمله دور کند و نگارد سگ‌های هار زخمی به او آسیب بزنند...

(و این چند نکته را از دفتر خاطرات یک شاهد نقل کرده‌ایم!)

\*\*\*

مأموران سیاهپوش که هر کدام قمه‌ای زیر پر شال کمرشان فرو برده‌اند، همراه با تفنگ‌چی‌های خاکستری پوش در کوچه‌ها و محلات به‌راه افتاده‌اند تا در بازرسی خانه به‌خانه، زخمی‌های سگ گزیده را که خانواده‌ها پنهان‌شان کرده‌اند شناسایی کنند و به اردوگاه‌های مخصوص انتقال بدهند. بعد روی در هر یک از این خانه‌ها تصویری از کله شاخدار یک شیطانک می‌چسبانند تا نشان بدهند ساکنان این خانه‌ها از مریدان شیطان هستند. تا اینکه با شرکت در مراسمی، بیزاری خود را از تبعیت شیطان اعلام کنند.

با ادامه حمله شبانه حیوانات مبتلا به ویروس کشنده هاری به مرادآباد که تعداد مبتلایان به این ویروس را افزایش می‌داد جز واکنسینه کردن همه ساکنان آبادی راه دیگری برای پیشگیری قطعی از این فاجعه هولناک به‌نظر نمی‌رسید و در مرحله بعد می‌بایست کشتار حیوانات مبتلا به هاری انجام می‌شد در حالی که رمال‌ها و دعانویس‌ها بشدت با واکنسیناسیون علیه ویروس هاری مخالفت داشتند و به مردم عامی چنین تلقین می‌کردند که با اجرای این برنامه می‌خواهند روح شیاطین را به بدن ساکنان مرادآباد تزریق کنند.

علت مخالفت شدید رمالان با واکنس و ویروس هاری این بود که اجرای چنین برنامه‌ای دکان فریبکاری‌شان را تخته می‌کرد. چون برای عوام اینگونه باورانده بودند که با نوشتن «دعایی» می‌توانند اثرات مرگبار «ویروس هاری» را برای آنها و خانواده‌های‌شان خنثی کنند. اما در مقابل این تبلیغات جلاله‌ن رمال‌ها، یک خاتم معلم و یک دانشجوی رشته پزشکی چگونه می‌توانستند در افق‌ان افکار عمومی برای مشارکت در اجرای برنامه «واکنس علیه ویروس‌های» موفق شوند. این دو جوان برای حل مشکل و آماده‌سازی افکار عمومی و ریشه‌کن ساختن ویروس‌های به راه‌نمایی استاد روشن بین، ارغنون پیر نیاز داشتند و برای دیدن‌ش رفتند در حالی که فقط برای نیمی از جمعیت آبادی، واکنس ضد‌هاری در درمانگاه وجود داشت که دکتر صادقی مسئول درمانگاه مرادآباد با دوراندیشی خاص از مرکز بهداری کل به مرادآباد آورده‌بود و برای تهیه واکنس برای نیمی دیگر از جمعیت ناگزیر بودند پس از تعمیر و بازسازی یک «لنج» اسقاطی، با آن به یک سفر دورودراز دریایی بروند تا به نزدیک‌ترین شهر برسند. هنگام سفر دوگو با استاد ارغنون صدای همه‌همه و غریو فریادهای خشمگین جمعیتی را می‌شنیدند که در فضای آبادی طنین می‌انداخت. مردی شعاری را نعره می‌زد و آنگاه جمع حاضران یکصد با خشم و بیقراری عصیان زده‌ای آن را تکرار می‌کردند. شعارها به‌روشنی مفهوم نبود و جوان دانشجو توضیح داد: - این راهپیمایی را به تحریک انجمن «رمالان، دعانویسان و باطل‌کنندگان سحر و جادو» با چاره‌نوشته‌هایی در ضدیت با «عاملان پخش واکنس به‌راه انداخته‌اند و شعار می‌دهند:

- «واکنس، تزریق روح شیطان!»

■ ادامه دارد

## از دلالتان دارو نخريد

**گروه حوادث:** یکی از معضلاتی که با توجه به شرایط کنونی کشور و شیوع کرونا باعث ایجاد گرفتاری و دردسرهایی برای مردم شده است خرید و فروش داروهای تقلبی و حضور دلالت در این میان است. از این رو پلیس ضمن هشدار به مردم از آنها خواست داروهای مورد نیاز خود را از داروخانه‌ها یا مراکز معتبر تهیه کنند. سرهنگ محمدرضا اکبری، معاون مبارزه با جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی ناجا درباره خرید و فروش دارو از دلالتان و مراکز غیرمجاز گفت: ممکن است در شرایط بیماری کرونا، پزشکان معالاج داروهای را برای بیماران تجویز کنند که در تمامی داروخانه‌ها عرضه نشود و مردم به‌ناچار در دام دلالت گرفتار شوند اما این افراد اغلب داروهای تقلبی یا تاریخ مصرف گذشته را می‌فروشند بنابراین، لازم است از خرید و فروش اقلام سلامت محور (دارو و...) از دلالتان و افراد ناشناس جدا خودداری شود.

وی با اشاره به احتمال جابه‌جایی برخی از داروها بر چرسب‌های تقلبی و جعلی، افزود: ممکن است افراد سودجو با الصاق برچسب جعلی روی داروهای ارزان قیمت یا تاریخ مصرف گذشته، جان بیماران را به خطر انداخته و آسیب‌های جبران‌ناپذیر به فرد و خانواده وی تحمیل کنند. بنابراین مردم نباید فریب اینگونه اقدامات خلاف و مجرمانه افراد سودجو و کلاهبردار را بخورند و در این رابطه، دستورالعمل‌های صادره از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را برای تهیه دارو و تجهیزات پزشکی مورد توجه قرار دهند.

# انتقام اسیدی از شوهر عمه



**گروه حوادث /** زن جوان وقتی برای

برادرزاده‌اش درددل می‌کرد و از بدی‌های شوهرش می‌گفت نمی‌دانست دختر جوان کینه شوهر عمه را به دل می‌گیرد و نقشه انتقام اسیدی از او را طراحی می‌کند. به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۷ صبح ۲۶ خرداد، عابیان و رهگذران در خیابان کارون با صحنه عجیبی مواجه شدند. موتورسیکلتی دو ترک که زن و مردی جوان را کابین آن بودند به‌سمت مرد میانسانی که در حال عبور از خیابان بود رفته و زن جوان که صورتش را پوشانده بود مایعی را روی مرد میانسال ریخت. ناگهان فریاد سوختم، سوختم‌های مرد میانسال به‌گوش رسید و شاهدان متوجه شدند مرد میانسال قربانی اسیدپاشی شده است. مردم بلافاصله با اورژانس و پلیس تماس گرفتند و مرد میانسال به بیمارستان منتقل شد.

مرد میانسال که از ناحیه صورت سوخته بود در تحقیقات گفت: من مسئول نگهبانی یک برج در شمال تهران هستم، روز حادثه قبل از اینکه از خانه بیرون بیایم، زنگ خانه‌ام را زند اما کسی پشت در نبود و بعد از چند دقیقه از خانه خارج شدم. در راه رفتن به محل کارم بودم که موتورسیکلتی دو ترک به من نزدیک شد، راکبین موتورسیکلت صورت هایشان را پوشانده بودند. یکی از آنها زن بود و اسید را او روی من ریخت.

وی در ادامه گفت: «سال‌ها قبل با دختر یکی از اقوامم ازدواج کردم اما اختلاف زیادی باهم داشتیم. صاحب سه فرزند شدیم که یکی از آنها فوت کرد. اختلاف‌های ما ادامه داشت و در نهایت تصمیم به جدایی گرفتیم اما از آنجایی که زنم را دوست داشتم نتوانستم طلاقش بدهم. با اینکه عاملان اسیدپاشی صورت‌هایشان را پوشانده بودند اما در بازبینی دوربین‌های مداربسته اطراف محل اسیدپاشی، شماره پلاک موتورسیکلت اسیدپاشان به‌دست آمد.»

حمید صاحب موتورسیکلت شناسایی و

با اعترافات حمید، الناز بازداشت شد و در تحقیقات گفت: مدتی قبل که به خانه عمه‌ام رفته بودم او برایم درد دل کرد و از بدی‌های شوهرش گفت. خیلی ناراحت شدم و تصمیم گرفتم زهرچشمی از شوهر عمه‌ام بگیرم اما فکر نمی‌کردم آنقدر بسوزد. حمید در جریان کامل اسیدپاشی بود و می‌دانست که چکار می‌خواهم انجام دهم.

با اعتراف زن و مرد جوان به دستور بازپرس جنایی آنها در اختیار اداره شانزدهم پلیس آگاهی پایتخت قرار داده شدند و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

# ادعای عجیب درباره نوزادی که گم شد

طول مسیر برایش درددل کردم و گفتم بچه‌هایم اذیت‌من می‌کنند او هم مرا به خاندانش برد و بعد هم به عقد موقت او درآمد. اما من باردار شدم و همان‌طور که سال‌ها آرزویش را داشتم خدا به من یک دختر داد. با توجه به ادعایی که این زن مطرح کرد مأموران به سراغ راننده تاکسی رفتند تا متوجه شوند اظهارات مبترا درست است یا در اثر توهم چنین ادعایی کرده است.

مرد راننده به مأموران گفت: من و میترا زندگی خوبی داشتیم و همه چیز خیلی عالی بود اما مجبای نداریم. این در حالی است که زن میانسال به داشتن نوزاد پافشاری کرده است. او که به خاطر اتهام رابطه نامشروع در شعبه ۱۱ دادگاه کیفری استان تهران حاضر شده بود گفت: من بچه را به دنیا آوردم و حتی آدرس بیمارستان و روزی را که به آنجا رفتم به یاد دارم و آن را می‌توانم در اختیار مأموران قرار دهم. اما از یک سو مرد راننده منکر داشتن فرزند است و از سوی دیگر پسران میترا مدعی هستند مادرشان زمانی که دروازه‌هایش را مصرف نمی‌کند دچار توهم شده و تصورات عجیبی دارد. پسر این زن در دادگاه گفت: ما از راننده تاکسی به خاطر رابطه پنهانی با مادرمان شکایت داریم. چون مادر با بیماری روانی دارد و بسیاری از کارهایش دست خودش نیست و اصلا متوجه نیست که چه کار می‌کند. به این ترتیب قضات دستور دادند تا ادعای زن میانسال درباره دخترش بررسی شود و از بیمارستانی که زن حاضر مأموران در محل دریافت حکم دادند. قضای متهم را به پزشکی قانونی معرفی کردند تا ادعای فرزندانش در مورد اختلال روانی مادرشان نیز بررسی شود.

**گروه حوادث:** زن میانسال که پس از قهر، خانه و فرزندانش را ترک کرده بود در حالی چند ماه بعد در خانه یک راننده تاکسی پیدا شد که مدعی است در این مدت صاحب فرزند دختری شده است که هیچ ردی از او نیست. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، حدود یک سال قبل دو پسر جوان با مراجعه به پلیس مدعی شدند مادرشان بعد از یک درگیری لفظی با آنها از خانه بیرون رفته و دیگر برنگشته است. پسر میترا به مأموران گفت: مادرمان زنی بسیار عصبانی و پرخاشگر بود. چند سال پیش فهمیدیم او بیماری روانی و اختلال شخصیت دارد. دکترها گفتند برای کنترل بیماری اش باید تا آخر عمر دارو مصرف کند. درمان وقتی فهمید او بیمار است طلاقش داد و رفت. ما هم با مادرمان زندگی می‌کردیم البته پدرمان خرج ما را می‌داد. تا اینکه روز حادثه سر موضوعی با مادرمان درگیری لفظی پیدا کردیم و بعد مادرم با حالت قهر خانه را ترک کرد. ما فکر می‌کردیم مثل همیشه چند ساعت بعد برمی‌گردد اما او دیگر برنگشت. از آنجا که بیماری روانی دارد و باید دارو بخورد می‌ترسیم بلایی سرش بیاید. بدین ترتیب تحقیقات برای یافتن زن میانسال آغاز شد اما هیچ ردی از او به دست نیامد تا اینکه چند ماه بعد با ردیابی‌های تلفن همراه وی مشخص شد میترا در خانه‌ای واقع در پاکدشت زندگی می‌کند. وقتی مأموران به محل رفتند در بررسی‌ها دریافتند خانه متعلق به مردی میانسال است که راننده تاکسی بوده و میترا مدعی است به عقد موقت او درآمده است.

حضور مأموران در محل و دریافت حکم دادگاه از سوی مقام قضایی میترا بازداشت شد. وی در بازجویی‌ها گفت: وقتی با بچه‌هایم قهر کردم و از خانه‌ام بیرون آمدم با یک راننده تاکسی آشنا شدم. در

## قرص‌های لاغری دوپسر را به کام مرگ کشاند

نشان می‌داد پسر فوت شده همان اشکان، دوست پدرام بوده است. با مرگ دومین پسر، مأموران بلافاصله به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۹:۴۵ صبح روز سه‌شنبه مرگ پسر ۱۹ ساله‌ای از سوی مأموران کلانتری خانی آباد به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام شد. در تحقیقات صورت گرفته از سوی بازپرس شعبه یازدهم دادسرای امور جنایی پایتخت، خانواده پسر جوان اشکان می‌گفت دیروز هم نصف قرص خورده و تأثیر خوبی داشته است. اما من چون نیازی به لاغر شدن نداشتم، قرصی نخوردم. در ادامه بررسی‌ها گزارش مسمومیت پسر جوان دیگری در همان محل به پلیس اعلام شد. پسر جوانی که با خوردن نصف قرص لاغری حالت بد شده و راهی بیمارستان شده بود. با برملا شدن این راز به دستور بازپرس شعبه یازدهم دادسرای امور جنایی پایتخت مرد عطار بازداشت شد. اما او مدعی بود که قرص لاغری نفروخته شده و راهی بیمارستان شده بود.

پایتخت مرد عطار بازداشت شد. اما او مدعی بود که قرص لاغری نفروخته شده و راهی بیمارستان شده بود.

است. بازپرس جنایی دستور پلمب عطاری و آزمایش قرص‌هایی که در عطاری بود را صادر کرد.

**گروه حوادث:** قرص‌های لاغری مرد عطار، دو پسر جوان را به کام مرگ برد و پسر دیگری را راهی بیمارستان کرد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۹:۴۵ صبح روز سه‌شنبه مرگ پسر ۱۹ ساله‌ای از سوی مأموران کلانتری خانی آباد به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام شد. در تحقیقات صورت گرفته از سوی بازپرس شعبه یازدهم دادسرای امور جنایی پایتخت، خانواده پسر جوان اشکان می‌گفت دیروز هم نصف قرص خورده و تأثیر خوبی داشته است. اما من چون نیازی به لاغر شدن نداشتم، قرصی نخوردم. در ادامه بررسی‌ها گزارش مسمومیت پسر جوان دیگری در همان محل به پلیس اعلام شد. پسر جوانی که با خوردن نصف قرص لاغری حالت بد شده و راهی بیمارستان شده بود. با برملا شدن این راز به دستور بازپرس شعبه یازدهم دادسرای امور جنایی پایتخت مرد عطار بازداشت شد. اما او مدعی بود که قرص لاغری نفروخته شده و راهی بیمارستان شده بود.

پایتخت مرد عطار بازداشت شد. اما او مدعی بود که قرص لاغری نفروخته شده و راهی بیمارستان شده بود.

# مجازات مرگ برای عامل قتل در خانه ویلایی

ساسان به‌عنوان متهم ردیف اول به جلسه رسیدگی رفت و گفت: چند سال پیش بواسطه خواهرم که با سیمما دوست بود با کیومرث آشنا شدم. او مشکل مالی داشت و من به او پول قرض دادم بعد هم با هم رفت و آمد پیدا کردیم و من به‌خاطر دوستی‌مان سفته‌ها را پاره کردم تا اینکه یک شب خواهرم با من تماس گرفت و گفت کیومرث و سیمما باهم دعوای کرده‌اند و سیمما به کمک من نیاز دارد. من همان موقع به خانه آنها رفتم تا با صحبت کردن آنها را آرام کنم، اما کیومرث آنقدر عصبانی بود که به‌یکباره به سیمما حمله کرد و من هم برای اینکه مانع شوم جلوش را گرفتم اما او به سمت من حمله کرد، من هم یک چاقو برداشتم و برای دفاع از خودم، ضربه‌ای به او زدم و کیومرث کشته شد. فردای آن روز دوباره به آنجا برگشتم و جسد کیومرث را در داخل باغچه دفن کردیم. پس از آن سیمما با پلیس تماس گرفت و اعلام کرد که شوهرش دوروزی است که مفقود شده است. بعد از آن ما مجرا سیمما به‌همراه فرزندانش به شهرستان خانه پدری‌اش برگشت و من بعد از ۵ ماه از او خواستگاری کردم و او را

■ اظهارات متهمان در دادگاه

در جلسه رسیدگی به این پرونده که چندی قبل برگزار شد، نماینده دادستان پس از قرائت کیفرخواست گفت: ۲۹ دی سال ۹۲ مردی به‌نام کیومرث به قتل رسیده و جسدش را در باغچه‌خانه دفن کرده‌اند. ۷ سال بعد، زمانی که صاحبخانه به قصد احداث استخر باغچه ویلا را کنده، استخوان‌های مقتول را پیدا کرده و مأموران را در جریان این جنایت قرار داده است. با توجه به مدارک موجود در پرونده و سایر شواهد، به‌عنوان نماینده دادستان درخواست صدور حکم قانونی را دارم. ضمن اینکه معان اول قوه قضائیه از طرف طفل صغیر مقتول درخواست قصاص کرده است. از نظر دادسرا ساسان متهم به مباشرت در قتل، دفن جسد و معاونت در جعل سند، طلاق است و سیمما متهم به معاونت در قتل، دفن جسد و سیمما متهم ازادآوا کرده‌اند و برای زندگی به شهرستان رفته‌اند.

پس از مشخص شدن ماجرا و اعترافات دو متهم این پرونده قتل کیفرخواست علیه آنها صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد.

**گروه حوادث /** مرد جوان که در جریان وساطت میان یک زوج، شوهر را به قتل رسانده و سپس با کمک همسرش جسد او را در باغچه‌خانه دفن کرده بود از سوی قضات به قصاص محکوم شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده با گزارش پیدا شدن یک اسکلت انسان از سوی صاحب ویلایی در بومهن آغاز شد. صاحب ویلا به مأموران پلیس آگاهی گفت که چندی قبل این خانه را از زن و شوهر خریده است. مأموران با شناسایی دو فروشنده به‌نام سیمما و ساسان آنها را بازداشت کردند و تحت بازجویی قرار دادند تا اینکه معلوم شد اسکلت پیدا شده متعلق به کیومرث شوهر سابق سیمما است که توسط ساسان به قتل رسیده و در همان ویلا دفن شده است و مدتی بعد نیز سیمما و ساسان باهم ازدواج کرده‌اند و برای زندگی به شهرستان رفته‌اند.

پس از مشخص شدن ماجرا و اعترافات دو متهم این پرونده قتل کیفرخواست علیه آنها صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد.

